

پیش‌خوان

«لیبیک یا حسین»
با تفسیرهای سید مقاومت

مردی که با سالار شهیدان همگام شد

■ **شاهد توحیدی**



بسا مردمان، اینک که روزهای سوگ «سید مقاومت» را می‌کنند، او را با فریادهای لیبیک یا حسین و تفسیرهایش از این پاسخ

شهیدان به خاطر می‌آورند. به واقع نصرالله بخت بلندی داشت که با این عبارت تاریخی جاودانه شد و همچنان بروز و تبلور پیدا خواهد کرد. مخاطب به نیکی درمی‌یافت که او به صداقت و عزم، خویشتن را مخاطب هل من ناصر حسین(ع) می‌داند و هم از این روی از سبودای جان بدان پاسخ می‌گوید. او به عهد خود با مولایش پایبند ماند و چندی پیشش آن را با خون خویش تحقّق بخشید. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، گفتارهای عاشورایی سید را در بردارد. این مجموعه از سوی سیدحسین مرکی گرد آمده و محمد رضا زائری بر آن مقدمه‌ای نگاشته و نشر خیمه به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب نکات بی‌آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب لیبیک یا حسین با مقدمه‌ای از محمدرضا زائری آغاز شده است. در این مقدمه درباره علامه شهید سیدحسین نصرالله آمده است که او از سویی میراث سیدعبدالحسین شرف‌الدین و امام موسی صدر را در دست و دل دارد و از سویی دیگر فرزند آیت‌الله‌خمنیسی و آیت‌الله‌خامنه‌ای است که با شعار حسینی(ع) و فریاد مظلومیت شهید کربلا توانسته تصویری از اقتدار و عزت در مقابل رژیم‌صهیونیستی بیافریند، تصویری که در منطقه و جهان نظیر نداشته و معادلات



سیاسی و توازن قوا را چنان بر هم زده که حتی به ذهن کسی نرسد نمی‌آمد. محمدرضا زائری سپس سخنان و عبارات کتاب حاضر را شیرین، دلنشین و در عین حال پرشور و حماسی توصیف کرده است. سیدحسین مرکی، سخنرانی‌های حاضر در این کتاب را از نظری تاریخی از جدید به قدیم چیده است. ترجمه‌ها نه از متن پیاده شده، بلکه از روی فیلم و در روزهای پس از ایراد سخنرانی، برای انتشار از یک پایگاه اینترنتی به انجام رسیده است. این امر در باره همه گفتارها صادق است، جز سخنرانی پایانی که از همه قدیمی‌تر است، اما ترجمه‌اش از همه تازه‌تر.

سال‌ها در میانه‌های محرم، سیدحسین نصرالله یک شب در میان سخنرانی داشته است. واقعه کربلا که این کتاب نیز به آن پرداخته است، جنگی بود که در تاریخ ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری قمری (برابر با ۱۳ اکتبر ۶۸۰ میلادی) اتفاق افتاد. روز نبرد به روز عاشورا معروف شده است. این جنگ میان سپاه محمدتعالی حسین بن علی(ع) نواده پیامبر اسلام و سپاه اعزامی از سوی یزید خلیفه اموی و در نزدیکی محلی به نام کربلا رخ داد. دلیل یزید بن معاویه برای جنگ، بیعت‌نکردن

حسین بن علی با او بود. در مقابل حسین بن علی حکومت و زمامداری یزید بین معاویه را غیرشرعی و غیرقانونی می‌دانست، حکومتی که برخلاف پیمان صلح امام‌حسن مجتبی و معاویه بن ابی‌سفيان بود و به شکلی مورثی به یزید رسیده بود. امام‌حسین(ع) حکومت اموی را ظالم و گمراه می‌دانست و برای تغییر جهت جامعه اسلامی به‌وسی مسیری دیگر قیام کرد. این‌واقعه سرشار از حاشیه‌ها و خرده روایت‌هایی دردناک است که طی قرن‌ها به شیوه‌های گوناگون روایت و باز تعریف شده است. از این واقعه بارها و بارها، برای تولید آثار ادبی (داستان، رمان و شعر)، نمایشی (فیلم سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، نمایش و تئاتر)، موسیقی و هنرهای تجسمی در ایران و کشورهای دیگر برداشت و اقتباس شده است، فرآیندی که همچنان ادامه دارد و به پیش می‌رود…»

■ **محمدرضا کاتبینی**

پیشتر در این صفحه نگاشتم که نگارنده در پی جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ میلادی به برخی گفت‌وشنودها با آشنایان علامه شهید سیدحسین نصرالله و تحلیلگران حیات سیاسی او دست‌زد. اینک که آن مجاهد دوران در پس نبردی تاریخی بر آستان جاناں منزل گرفته است، باز خوانی آنچه این نخبگان در دو دهه قبل بیان داشته‌اند اینگام می‌نماید. این رشته مقالات همچنان ادامه خواهد داشت. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **هوشمندی کم مانند، بستر ساز حماسه‌های بزرگ**

در آغاز سخن، باید سراغ علامه شهید سیدحسین نصرالله را؛ آنان گرفت که از دیرباز آن بزرگ به یاد می‌آورند و اساساً با او زیسته‌اند. یحیی ابوز کر یا در عداد آن طیف از طلاب خارجی است که همراه با سید در قم به تحصیل پرداخته و از زوایای پیدا و پنهان شخصیت وی، شناختی واقعی یافته است. وی توصیفات خویش را اینگونه به تاریخ سپرده است: «برخی از نزدیکان سیدحسین نصرالله اظهار می‌دارند، هوشمندی، دورنگری، تیزهوشی و جهان‌بینی سیدحسین نصرالله کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر است و اگر ایشان همچون جد خود حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) به مسائل سیاسی و دفاع از حریم اسلام و امت مظلوم نمی‌پرداخت، بی‌تردید اکنون در حوزه‌های علمیه و جایگاه‌های ارجمند به تدریس اشتغال داشت. در چنین فضای علمی، فکری و فرهنگی بود که دورنمای مراحل تکامل فکر و اندیشه د خرد سیدحسین نصرالله شکل گرفت. او در دوران تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف، از وجود علمای دین و اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و فکری لبنانی بهره برد. از میان این شخصیت‌های

«

سید محمد صادق حسینی: «به یقین می‌توان گفت هر گاه که نصرالله بخواد طرح و برنامه و اهدافی را پیاده کند، خود قبل از دیگران مجری این هدف می‌شود. ویژگی دیگر دبیر کل حزب‌الله این است که برای تجربیات و اندیشه دیگران، بدون استئنا احترام قابل است، چه افرادی که با او اتفاق نظر دارند یا افرادی که با نظر او مخالف هستند. مردی است که همه تجربیات دیگران را غربال و از موارد موفق آن بهره‌برداری می‌کند…»



دهه ۷۰ بیروت شهید علامه سیدحسین نصرالله

مردی که نیست مردی که هست مردی که همراه خواهد بود

او شگفت‌آور بود

و به افسانه‌ها شباهت داشت!

علمی، می‌توان از شهید سیدعباس موسوی (ابو یاسر) دبیرکل پیشین حزب‌الله نام برد که در مسیر جنوب لبنان با راکت هلیکوپتر اسرائیلی به شهادت رسید. او در زهد و فروتنی و رویگردانی از مال و منال دنیا لگو و زین‌زد بود و گفته شده است که گاهی اوقات برای پذیرایی از میهمانان خویش چای در منزل نداشت! افزون بر ویژگی‌های یاده شده که ساختار فکری و علمی سیدحسین نصرالله را تشکیل می‌دهد، سه ویژگی بنیادین دیگر نیز دارد که در تکوین ابعاد معنوی و علمی و باروری شخصیت او نقش اساسی دارند…»

■ **در خطوط چهره‌اش اراده‌ای را خواندم که تا آسمان هفتم صعود کرده است!**

سپهبد مصطفی طلاس وزیر دفاع پیشین سوریه، چهره‌ای مشهور در دنیای عرب به‌شمار می‌رود. هم از این روی داوری وی در باب سلوک و کارکرد سیاسی «دبیر کل حزب‌الله»، می‌تواند در اهمیت و استناد قلمداد شود. او در این‌قره توصیفات بی‌قرار بی‌آمده دارد:

«سیدحسین نصرالله رهبری است که مسئولانه سخن می‌گوید، به سخن خود جامعه عمل می‌پوشاند، عمل را به پیکار تبدیل می‌کند و آنگاه دشمن، قدرت و تشخیص را از دست می‌دهد! چرا چنین نباشد؟ مگر مجاهدان حزب‌الله شهاب گونه به پیش نمی‌تازند تا در در جایگاهی بزرگ و ارجمند قرار داد، امری وقتی که با قلمتی سربلند و استوار و صدایی رسا و قاطع پشت تریبون قرار می‌گیرد و به ایراد سخن می‌پردازد تا خواری و شکست را نفی کند، سرا پا گوش می‌شوم، سخنان دلنشین او را می‌شنوم و به او غبطه می‌خورم و مباحث می‌کنم. به او نگرسیستم و در خطوط چهره‌اش اراده‌ای را خواندم که تا آسمان هفتم صعود کرده است و ستاره‌ها را یکی پس از دیگری می‌چیند. اراده او به حدی پولادین و خلل‌ناپذیر است که سازش و انعطاف



سپهبد مصطفی طلاس: «وقتی که نصرالله با قلمتی سربلند، استوار، صدایی رسا و قاطع پشت تریبون قرار می‌گیرد و به ایراد سخن می‌پردازد تا خواری و شکست را نفی کند، سرا پا گوش می‌شوم و سخنان دلنشین او را می‌شنوم و به او غبطه می‌خورم. به او نگرسیستم و در خطوط چهره‌اش اراده‌ای را خواندم که تا آسمان هفتم صعود کرده است و ستاره‌ها را یکی پس از دیگری می‌چیند! اراده او به حدی پولادین و خلل‌ناپذیر است که سازش و انعطاف در آن وجود ندارد…»

در آن وجود ندارد، غرور و سربلندی چنان در او موج می‌زند که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. سربلندی نزد او چنان ارجمند می‌شود که امکان ندارد روزی گردن او خم شود. در برابر تجاوزگران برمی‌آشوبد، به پا می‌خیزد، ایمان و اراده‌اش در برابر خطرها و تهدیدها می‌درخشد و قله‌های نامکنم را با رشادت فتح می‌کند و به زمین می‌کشد. او در گفتار و کردار نیکوسخن است، به وعده الهی برای پیروزی پایمردان و برداران، ایمان کامل دارد و در موضع‌گیری، ارجمندی و بزرگواری می‌آفریند. آنچه درباره او از دیگران شنیده‌ایم، افسانه نیست، اما چنان باور نکرده‌ی و شگفت‌آور است که به افسانه‌ها شباهت دارد! تاریخ معاصر سراسر دنیا شاهد چنین دلاور مردانی با چنین عزم پولادینی نبوده است. آنان جان و دل خود را وقف راه و هدف والا و مقدس خود کرده‌اند، به برقراری عدالت و برابری در جهان چشم دوخته‌اند و فداکاری، بخشش و تهوّر، ویژگی آنان است…»

■ **هر جا که عزت و کرامت جلوه‌گر شود، تاریخ او را به خاطر خواهد آورد**

دکتر رفعت سیداحمد رئیس وقت مرکز راهبردی سیدحسین نصرالله را پیگیری می‌کردم. پیامی را فاقد در قاهره از دیگر چهره‌هایی است که توصیفات خویش در باره «مجاهد کبیر» را عرضه داشته است. وی بر این باور است که او کشوری کوچک فرستاده، مرا تحت تأثیر قرار داد و به اعماق وجودم راه یافت و احساساتم را دگرگون کرد. شباید این پیام تنها مرا به گریه و انداخت، بلکه میلیون‌ها انسان را متقلب کرد! این پیام، اوج عظمت نصرالله را افزون بر آن تواضع و فروتنی واقعی او را نشان داد. این پیام که آقای نصرالله با لحن خاصی بیان کردند، تکان‌دهنده بود. ایشان هنگامی که به رزمندگان مقاومت گفتند دست بیا و شعارا می‌یوسم و آنان را رهبر و سرور امت معرفی کردند، از نظر عاطفی و انسانی مردم را تکان و همگان را به عزت، سربلندی و سرفرازی نوید دادند. این پیام بسیار تأثیر گذار بود و من آن را ضبط و بی‌درنگ از نور پیاده کردم. به ذهنم رسید که از حزب‌الله اجازه بگیرم و از پیام سرودی بسازم. بنابراین از تعبیر و اصطلاحاتی که ایشان در پیام خود به کار بردند، استفاده کردم و از آن شعری ساختم. تنها تغییری که در شعر صورت گرفت، این است که یکی از روحانیون حزب‌الله با من تماس گرفت و خواست که عبارت: یعنی رأسه القدر را تغییر دهم. این روحانی از سابقه هنری و موضع‌گیری‌های قبلی من تجلیل و قدردانی کرد و خواست که احساسات برخی از افراد را رعایت کنم. نهایتاً این جمله، به جمله: و یسمع صوتنا القدر تغییر یافت. به غسان مطر شاعری که این شعر را سروده است، درود می‌فرستم و به او تبریک می‌گویم. من هم از طریق شبکه تلویزیونی الجزیره از او تشکر کردم. هنگامی که این پیشنهاد را با او در میان گذاشتم، خیلی اظهار علاقه کرد…»



در دهه ۷۰ بیروت شهید علامه سیدحسین نصرالله کنار علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله

با گذارد و مجد و شکوه لبنان را – که اشغالگران و مزدوران از بین برده بودند– به آن بازگرداند و کشور کوچکش را بر فراز قله بزرگی و سروری نهد و سلطه‌جویان و مستکبران را وادار به شناسایی فضل و جایگاه کشور کوچک خود کند. سیدحسین نصرالله نماد حماسه جهادی است که مسیر تاریخ را در سکوت مشرق زمین، سرزمینی که به مصیبت و بدبختی و خضوع مبتلا بود، دگرگون ساخت. حماسه نصرالله تنها یک پیروزی گذرای حزبی جهادگر – که رهبرانش اسوه و الگو بودند– نیست، بلکه داستان زندگی کاملی است که تاریخ را در یک لحظه خلاصه و گردن‌کشان را مجبور کرد تا عقب‌نشینی کنند و از فساد و طغیان در زمین دست بردارند. این اغراق، یا بازی با الفاظ نیست. مردی که از او سخن می‌گویم و در سال ۱۹۶۰ متولد شده، توانسته است از رهگذر یک مثلث ارزشی تاریخ را دوباره بنویسد و کشورش (لبنان) و حزیش (حزب‌الله) و مقاومتش (مقاومت اسلامی) را به‌س عنوان قدرتی بزرگ در برابر زورمندان و باج‌خواهانی قرار دهد که می‌خواهند نقشه دنیا را تغییر دهند و نقطه آغاز آنان همین منطقه است. آنها می‌خواهند هویت این منطقه را نادیده بگیرند و ماهیت آن را تغییر دهند…»

■ **برای تجربه و اندیشه موافق و مخالف بدون استثنا احترام قائل بود**

سیدمحمدصادق حسینی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و ایران است و با رسانه‌های گوناگون همکاری می‌کند. او بر این باور است که «سید» اگر چه از رهبری یک حزب آغاز کرد، اما بدان منحصر نماند و نخست جامعه لبنان، سپس جهان عرب و نهایتاً جهان اسلام را از متش خود متأثر ساخت:

«شاید یکی از امتیازات آقای سیدحسین نصرالله در مقایسه با رهبران نهضت‌های آزادبیشخ و نیز بزرگ‌مردانی که با او در حزب‌الله همکاری داشتند، این است که این شخصیت نامور از نخستین لحظه‌ای که خودرا شناخت، زندگی‌اش را وقف جهاد در راه خدا کرد یا معامله کرد و خالصانه در راه خدا و اهداف الهی گام برداشت. او با شعار و با اعتقادات سنتی رایج نزد برخی از مؤمنان حرکت نکرد، بلکه اخلاص، فداکاری و وفاداری را به مکتب مبارزه واقعی تبدیل کرد و فرهنگ مقاومت و مبارزه را در میان عموم اقشار جامعه، هواداران و توده شیعیان، حزب‌الله و رزمندگان مقاومت گسترش داد. سیدحسین نصرالله با تمام وجود و به تمام معنا با فرهنگ مقاومت، اخلاص و فداکاری زیست. او در مکتب و فرهنگ جهاد و مقاومت و رزم با دشمنان خدا و تگم ذوب شد. او مصداق بارز گسترش اندیشه و خط مشی و شیوه نوین جهاد و حضور در میان توده مردم و علاقه‌مندان به شهادت در راه خدا بود. به یقین می‌توان گفت هر گاه که سیدحسین نصرالله مطرح و برنامه و اهدافی را پیاده کند، خود قبل از دیگران مجری این هدف می‌شود. ویژگی تجربیات و اندیشه دیگران، بدون استثنا احترام قائل است، چه افرادی که با او اتفاق نظر دارند، یا افرادی که با نظر او مخالف هستند. مردی است که همه تجربیات دیگران را غربال و از تجربیات دیگران آنان بهره‌برداری می‌کند…»

■ **پیام تصرالله، میلیون‌ها انسان را متقلب کرد**

جولیا پطرس در میسان آنان که «نصرالله» را ستوده‌اند، نمونه‌ای در خور توجه به هم‌شمار می‌رود. وی با رهبر مقاومت لبنان نه هم‌ساز است و نه هم حزب، بل پیام او را به گوش ایمان و وجدان شنیده و هنر خود را برای تبلیغ هر چه بیشتر آن به کار گرفته است. او در تبیین علل و موجبات این امر چنین می‌گوید:

«من هم مانند همه مردم، پیام‌ها و سخنان آقای سیدحسین نصرالله را پیگیری می‌کردم. پیامی که ایشان برای مجاهدان قهرمان در جنوب فرستادند، مرا تحت تأثیر قرار داد و به اعماق وجودم راه یافت و احساساتم را دگرگون کرد. شباید این پیام تنها مرا به گریه و انداخت، بلکه میلیون‌ها انسان را متقلب کرد! این پیام، اوج عظمت نصرالله را افزون بر آن تواضع و فروتنی واقعی او را نشان داد. این پیام که آقای نصرالله با لحن خاصی بیان کردند، تکان‌دهنده بود. ایشان هنگامی که به رزمندگان مقاومت گفتند دست بیا و شعارا می‌یوسم و آنان را رهبر و سرور امت معرفی کردند، از نظر عاطفی و انسانی مردم را تکان و همگان را به عزت، سربلندی و سرفرازی نوید دادند. این پیام بسیار تأثیر گذار بود و من آن را ضبط و بی‌درنگ از نور پیاده کردم. به ذهنم رسید که از حزب‌الله اجازه بگیرم و از پیام سرودی بسازم. بنابراین از تعبیر و اصطلاحاتی که ایشان در پیام خود به کار بردند، استفاده کردم و از آن شعری ساختم. تنها تغییری که در شعر صورت گرفت، این است که یکی از روحانیون حزب‌الله با من تماس گرفت و خواست که عبارت: یعنی رأسه القدر را تغییر دهم. این روحانی از سابقه هنری و موضع‌گیری‌های قبلی من تجلیل و قدردانی کرد و خواست که احساسات برخی از افراد را رعایت کنم. نهایتاً این جمله، به جمله: و یسمع صوتنا القدر تغییر یافت. به غسان مطر شاعری که این شعر را سروده است، درود می‌فرستم و به او تبریک می‌گویم. من هم از طریق شبکه تلویزیونی الجزیره از او تشکر کردم. هنگامی که این پیشنهاد را با او در میان گذاشتم، خیلی اظهار علاقه کرد…»

■ **او محل اعتماد امت اسلامی قرار گرفت**
زنده‌یاد احمد جبرئیل دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین، در زمره سیاسیون نام‌آشنایی بود که همواره رهبر حزب‌الله را برای توجه مداوم به مسئله فلسطین می‌ستود. این امر اختصاص به آن مرحوم نداشت که اغلب رهبران فلسطینی نیز چنین بودند. سید نهایتاً نشان داد که جانبداری وی از آن ملت مظلوم در حد ادعا نبود و نهایتاً خون خویش را نه نثار لبنان که فلسطین کرد:

«سیدحسین نصرالله به عنوان یک اندیشمند آگاه دینی، همواره می‌کوشد تا ایمان مجاهدان و رزمندگان را به فداکاری برای رسیدن به پیروزی تقویت کند. سید از بیش، تیزهوشی و سیمای رهبری‌ای بر خوردار است که از او الگو و اسوه فداکاری و جانسازی در جامعه ما و در نبرد با دشمنان این امت ساخته است. دبیرکل حزب‌الله لبنان در سخنرانی‌های سیاسی خود، تحولات اوضاع لبنان فلسطین و امت عربی را با تحلیل صحیح و واقع‌بینانه بررسی می‌کند و راه‌حل‌ها و پاسخ‌های منطقی ارائه می‌دهد تا امت با بهره‌گیری از این راه‌حل‌ها، مشکلات و دشواری‌ها را پشت‌سر بگذارد و مگر دشمنان را که در کمین امت و پیشگامان جهاد و مبارزه نستسته‌اند، بی‌اثر سازد. حزب‌الله با رهبری خردمندانه مجاهد نستوه سیدحسین نصرالله و پایبندی به اهداف مور‌منظر و ابداع بهترین ابتکار عمل‌ها به منظور هموار کردن راه‌حل‌ها و شیوه‌های مقابله با توطئه‌های امریکا و صهیونیسم توانست همه تالش‌های ترقه‌افکنانه و دسته‌بندی‌های فرقه‌ای در صفوف ملت لبنان را از یک سو و میان لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها و سوری‌ها را از سوی دیگر خنثی کند و از آن پیروز و سرلند بیرون آید. او اعتماد ملت لبنان، رهبران طوایف، گروه‌ها و احزاب ملی و اسلامی لبنان و بلکه اعتماد امت اسلامی را به دست آورد. شکی نیست که حزب‌الله لبنان در رویارویی با دشمن صهیونیستی و استکبار جهانی، به دستاوردهای نظامی و سیاسی مهمی دست یافته است. آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان در ۲۵ مه سال ۲۰۰۰ و بیرون راندن بی‌قید و شرط اشغالگران صهیونیست از ۹۵درصد از اراضی جنوب، یکی از مهم‌ترین بزرگ‌ترین پیروزی‌های حزب‌الله به‌شمار می‌آید و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)، همواره از مواضع حزب‌الله پشتیبانی کرده است…»

■ **او وعده صادق بود، وعده هدف قرار دادن حیفاً و مایعد حیفاً!**

زنده‌یاد حسین شیخ‌الاسلام، در زمره آنان قرار داشت که شرایط نضج‌گیری حزب‌الله و همچنین بر آمدن رهبران آن را به نیکی می‌شناختند. هم از این روی از واپسین رهبر شهید آن و خمال سراسر است. او به سان بسیاری در جنگ ۳۳ روزه سخن آن راهبر کم‌بدیل را به گوش گرفت که اگر اسرائیل به مرکز بیروت حمله کنند، حزب‌الله حیفاً و ما بعد و مایعد مایعد آن را خواهد زد! امری که پس از شهادتش، صورت تحقّق یافت و همچنان نیز تداوم دارد:

«روز اول جنگ سال ۲۰۰۶، آقای سیدحسین نصرالله به اسرائیلی‌ها گفت که جنگ همه‌جانبه خواسته حزب‌الله نیست، ولی حالا چه چنین خواستید، اشکالی ندارد و جنگ همه‌جانبه خواهد بود، ولی این بار تنها ما نیستیم که کشته می‌دهیم و تنها خانه‌های ما ویران نمی‌شوند، بلکه شما هم آواره می‌شوید، خانه‌های‌تان خراب و پیچه‌های‌تان کشته خواهند شد! او به آنان گفت: اگر شهرهای ما را بزنند، ما نیز شهر حیفاً، بعد حیفاً و بعد بعد حیفاً را می‌زنیم!... این راهکار آقای سیدحسین نصرالله برای پیروزی در جنگ بود. نگاه کنید به شعارهای اسرائیل در جنگ که تا چه میزان تغییر کرد! در ابتدا که جنگ تحمیل شد، گفتند که هدف از آن نابودی حزب‌الله است. اینک آقای سیدحسین نصرالله و دیگر برادران رهبری حزب‌الله را بگیرند و در دادگاه مبارزه با تروریسم محاکمه کنند. بعداً نابودی حزب‌الله را گفتند. وقتی که نشد، گفتند خاورمیانه جدید می‌خواهیم! بعداً گفتند پاسکاری جنوب رودخانه لبنانی از سلاح‌های حزب‌الله! وقتی که نشد گفتند کمربند ۲۰ کیلومتری! بعداً گفتند کمربند دو کیلومتری، بعداً آمدند و حضور نیروهای چندملیتی را مطرح کردند و در آخر به قطعنامه‌ای رضایت دادند که ضمات آن‌ها در این جنگ حزب‌الله بر کار اسرائیلی‌ها اشرف داشت، اما اسرائیلی‌ها نمی‌دانستند حزب‌الله چه خواهد کرد. حتی بیش از این، می‌خواهم بگویم که سیدحسین آنها را اداره می‌کرد و حزب‌الله، اهداف جنگی اسرائیلی‌ها را تعیین و به آنها تحمیل می‌کردند که از کجا وارد شوند و نیروی زمینی اسرائیل چه کند! به همین دلیل آنها در تله افتادند! می‌خواهم بگویم که از نظر سیاسی و عملیاتی هم سیدحسین اهداف اسرائیل را بر آنها تحمیل و بسیار زیبا کار‌ها را تنظیم می‌کرد! او اعلام می‌کرد که حیفاً در مقابل حومه جنوبی بیروت و فلان شهر در مقابل فلان شهر مورد اصابت قرار گرفت و به این ترتیب جنگ را اداره می‌کرد، اسرائیل را مدیریت می‌کرد و آخر کار هم به اسرائیلی‌ها می‌گفت: اگر بیروت را زدید، تل آویو را می‌زنیم! لذا اسرائیل جرئت نکرد به مرکز بیروت حمله کند، با اینکه هدف سیاسی اسرائیلی‌ها این بود که جنگ نامحدود باشد و آنها در حمله به مراکز مختلف، دستی باز داشته باشند…»